

## مطالعه تطبیقی اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم (از منظر اندیشمندان دو مکتب)

مجید اسدی<sup>۱</sup>، داوود آقامحمدی<sup>۲</sup>

پذیرش مقاله: ۱۹/۰۲/۱۴۰۲

دریافت مقاله: ۰۱/۱۲/۱۴۰۱

### چکیده

شناخت و آگاهی از اندیشه نظامی قدرت‌های استعماری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجایی که دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم جزء مکاتب اصلی تمدن غرب می‌باشند و کمتر به اندیشه نظامی این دو پرداخته شده است، لذا شناخت اندیشه نظامی این دو مکتب مسئله‌ای است که مقاله حاضر بدان می‌پردازد. بر همین اساس سؤال اصلی این تحقیق، عبارت از این است که (نقاط اشتراک و افتراق اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم کدامند؟) به‌منظور پاسخ به این سؤال پژوهش، روش مقایسه تطبیقی و بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-توصیفی، بر اساس دیدگاه اندیشمندان این دو مکتب، برگرفته از آثار مکتوب آن‌ها مد نظر قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش مبین این است که عمده‌ترین وجوه اشتراک نظریات نظامی این دو مکتب در مفاهیمی همچون: ارتباط سیاست و جنگ، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ، نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم وجود نیروی نظامی و لزوم حکومت میلیتاریستی خلاصه می‌شود و به نظر می‌رسد هر دو مکتب در ماهیت جنگ و دفاع و علل جنگ، دیدگاه‌های مشترکی دارند. مکتب سوسیالیسم برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح را به‌عنوان اهداف جنگ معرفی می‌کند و در دیدگاه فاشیسم حفظ دولت‌ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند. در مجموع می‌توان چنین بیان نمود که این دو مکتب از منظر تفکرات نظامی اختلاف چندانی ندارند.

**واژگان کلیدی:** مطالعه تطبیقی، اندیشه نظامی، سوسیالیسم، فاشیسم

۱- دکترای علوم دفاعی راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول) m.tehran.93@gmail.com

۲-استاد و عضو هیات علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

## مقدمه

مطالعه اندیشه‌های نظامی مکتب‌های مختلف، کمک شایانی به شناخت و آگاهی از اندیشه نظامی کشورها می‌نماید و شناخت مبانی نظری نهفته در آثار برجسته نظامی، موجب درک عمیق‌تر از ریشه‌های رفتار نظامی کشورهای مختلف می‌گردد. چنین درکی، پشتوانه تفسیری عقلایی از روابط مبتنی بر رقابت و منازعه بوده و تحلیل درست از وضعیت صحنه‌های محتمل به جنگ و رقابت را تسهیل می‌نماید. بر این اساس، لازم است که برای شناخت ماهیت و هویت و مبانی فکری و خاصه مبانی حاکم بر سیاست‌های نظامی کشورهای غیر دوست، تلاش زیادی مبذول گردد. بلوک غرب با توجه به سابقه تاریخی، جزو این دسته می‌باشند و شناخت اندیشه نظامی آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. از آنجایی که دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم در زمره مکاتب اصلی تمدن غرب می‌باشند و بر اساس آنچه گذشت، کمتر به اندیشه نظامی این دو پرداخته شده است، لذا مسئله اصلی این پژوهش، عدم پرداختن به اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم است. هدف از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی تفکر نظامی در دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم به منظور شناخت بیشتر و احصاء نقاط اشتراک و افتراق این دو بوده و بر همین اساس سؤال اصلی این پژوهش (نقاط اشتراک و افتراق اندیشه نظامی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم کدامند؟) می‌باشد. روش‌های بررسی اندیشه‌ها متنوع می‌باشد؛ تداوم جنگ و درگیری در زندگی بشر باعث گردیده است در ادوار مختلف، اندیشمندان و دولت‌مردان به فراخور موقعیت زمانی و مکانی و بر پایه اعتقادات و معلومات خود نسبت به مقوله جنگ و صلح، نظرات و دیدگاه‌های مختلفی را ابراز نمایند. یکی از بهترین روش‌ها برای بررسی اندیشه هر مکتب، بررسی و واکاوی اندیشه اندیشمندان آن مکتب می‌باشند. در این پژوهش به منظور بررسی اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم، آرا و نظرات نظامی اندیشمندان دو مکتب مورد پژوهش قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا مختصری به معرفی اجمالی دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم پرداخته و در ادامه با بررسی اسنادی و روش تحلیل کیفی، به کمک نرم‌افزار مکس کیودا<sup>۱</sup> نسبت به استخراج مفاهیم و محورهای کلیدی نظامی در دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست و فاشیست اقدام و بر پایه این محورها نسبت به مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه در مقوله اندیشه نظامی و بیان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها اقدام گردیده است.

## مبانی نظری

### پیشینه شناسی:

در خصوص مکاتب سیاسی غرب کتب و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است، ولی با بررسی‌های انجام شده توسط نگارنده، مشخص گردید که مباحث مرتبط با اندیشه نظامی این مکاتب، مورد توجه پژوهش‌گران قرار نگرفته است؛ لذا پژوهشگر سعی نموده در انجام این پژوهش به مواردی که بیشتر به مؤلفه اندیشه نظامی این مکاتب و به‌طور اخص اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم پرداخته‌اند، مراجعه نماید. در ادامه به برخی از بارزترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱- فدایی مهربانی پژوهشی را تحت عنوان (نگرشی انتقادی بر سرچشمه‌ها و دکترین فاشیسم) در سال ۱۳۹۹ انجام داده است. این مقاله ضمن بررسی ایده‌های مختلف مطرح شده از سوی جتتيله، منطق درونی آن را در توجیه ایدئولوژی فاشیسم در ایتالیا بازگو نموده است. این مقاله سعی نموده تا حد امکان نشان دهد که سامانه نظری جتتيله در ارائه الگویی نظری برای پشتیبانی فاشیسم در ایتالیا موفق بوده است، یا خیر. ایده اصلی مقاله این است که اندیشه سیاسی جتتيله به جهت ماهیت ایدئولوژیک خود، واقعیت را مصادره به مطلوب و وارونه تفسیر می‌کرد و این عدم تطابق با واقعیت که تجربه فاشیسم نیز سنجی از آن است، حاکی از این نکته بود که تفکر ایدئولوژیک، افراط‌گرایی و خشونت هرگز نمی‌تواند به سیاستی بادوام بدل شود. اگرچه خشونت و افراط در کوتاه مدت باعث کسب قدرت است، لیکن در بلند مدت به سیاستی علیه خود بدل می‌شود. چنانکه در نتیجه‌گیری آورده شده است، کاربست خشونت در سیاست فاشیستی، یکی از اصول اندیشه سیاسی جتتيله است که درن هایت در حفظ فاشیسم نافرجام ماند.

۲- علل و چگونگی به وجود آمدن فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول، عنوان پژوهشی است که در سال ۱۳۹۹ توسط شریفیات و شریفی انجام شده است. در این مقاله درباره فاشیسم و مفهوم آن و اقدامات دولتی فاشیستی بحث می‌شود. از دید نگارنده، فاشیسم عبارت است از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی مستقر می‌شود. حکومت فاشیستی کلیه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را در کشور از بین می‌برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه‌ای از تئوری‌ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ملی و نژادی می‌پوشاند. فاشیسم در مرحله‌ای از مبارزه شدید طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی پدیدار می‌گردد که بورژوازی دیگر قادر نیست سلطه خود را از طریق پارلمانی حفظ کند و لذا به استبداد و ترور، سرکوب خونین

جنبش کارگری و هر جنبش دموکراتیک دیگر و نیز به عوام‌فریبی‌های گزافه‌گویانه متوسل می‌شود. فاشیسم سیاست داخلی خود را به ممنوع کردن احزاب کمونیست، سندیکاها و سایر سازمان‌های مترقی القاء آزادی‌های دموکراتیک و نظامی کردن دستگاه دولتی و همه حیات اجتماعی کشور مبتنی می‌سازد. نژادپرستی، شوینیسیم و تئوری‌های نظیر آن، حربه‌های اساسی ایدئولوژیک فاشیسم را تشکیل می‌دهند.

۳- شجاعی دیوکلاپی در سال ۱۳۸۶ با پژوهشی تحت عنوان (زمینه‌های پیدایش فاشیسم) بیان می‌دارد آن دسته کشورهایی که نظام‌های فاشیستی در آن‌ها به حکومت رسیدند، قبل از سلطه فاشیسم نیز دارای شرایط خاص، اما مشابه تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی بودند. این مورد مخصوصاً درباره دو کشور آلمان و ایتالیا بیش‌تر صدق می‌کند. این مقاله درصدد بررسی این شرایط است با این فرض که شرایط مشابه سیاسی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و روانی دو کشور آلمان و ایتالیا پس از جنگ جهانی اول در شکل‌گیری فاشیسم در این کشورها مؤثر بوده است. شاید در همان ابتدای این فرضیه با استدلال به این نکته که آلمان در جناح شکست خورده و ایتالیا در جناح پیروز جنگ بوده غلط به نظر برسد، ولی بررسی دقیق تاریخ ایتالیا پس از جنگ جهانی اول نشان می‌دهد که این کشور هیچ نشانی از یک کشور پیروز در جنگ نداشت و این امر موجب نارضایتی شدید مردم این کشور مخصوصاً از دستاوردهای صلح ورسای گردیده بود. در این زمینه میان مردم دو کشور احساس مشترک وجود داشت که آن احساس نارضایتی و سرخوردگی از نتیجه جنگ بود که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی آن را تشدید می‌کرد و در نهایت آنان را با این طرز فکر که فاشیسم می‌تواند آن‌ها را از این بحران نجات دهد، به سوی فاشیسم سوق داد.

۴- فاشیسم ایتالیایی و ناسیونال سوسیالیسم آلمانی عنوان پژوهشی است که توسط مظلوم خراسانی در سال ۱۳۸۱ انجام شده است. نویسنده در این نوشتار خاستگاه و ریشه وقایع قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا به‌ویژه در ایتالیا و آلمان که منجر به نظام‌های سیاسی فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم شد، مورد بررسی قرار داده است. نویسنده معتقد است که نظام سیاسی فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم، دارای ویژگی‌های مبارزه با دموکراسی، کثرت‌گرایی و اقتصاد سرمایه‌داری است. قداست بخشیدن فراوان به دولت و ملت، منجر به میهن‌پرستی افراطی و حد بالای از نژادگرایی شده و همراه با تقویت روح جهان‌گشایی و توسعه‌طلبی، زمینه اهمیت ویژه به نظامی‌گری را در این کشورها فراهم آورد. رویکرد ضد عقلانیت، تکیه‌گاه فلسفی فاشیسم بود. جنبش توده‌ای و

اهمیت به جمع، منجر به ایجاد گونه‌ای از نظام سیاسی شد که آزادی‌های فردی را محدود کرد. این نظام کلاسیک، به مخالفت با بنیان‌های انقلاب فرانسه و اندیشه آزادی‌خواهی پرداخته و رفع نابرابری‌های اجتماعی و حمایت از قهرمان پروری و نخبه‌گرایی را اساس فکر و بینش خود (فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم) قرار داده است.

پژوهش‌های موردبررسی قرار گرفته با توجه به پرداختن به دو مکتب سوسیالیسم و فاشیسم، با موضوع پژوهش مرتبط است و از کلیات بحث آن‌ها در ادبیات پژوهش استفاده خواهد شد.

### مبانی نظری

**مطالعه تطبیقی:** یکی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که در آن دو یا چند متغیر یا فرآیند همگون که می‌توانند نمونه‌ها و موارد محسوس یا نامحسوس باشند، بررسی می‌شوند؛ با این هدف که با توصیف و تبیین اشتراک‌ها و تفاوت‌ها، بتوان پدیدارها را شناسایی کرد و به تفسیرها و احتمالاً تعمیم‌های تازه‌ای دست یافت. (کریشن، ۱۳۷۴: ۴۰)

**اندیشه نظامی:** اندیشه نظامی اشاره به مجموعه عناصر و اجزای نظام‌مندی دارد که در یک منظومه منسجم گرد هم آمده‌اند و در راستای تعریف مفهوم امنیت به مقابله با شرایط و عناصر ناامنی می‌پردازد. (اسدی، ۱۴۰۱: ۲۶) اندیشه نظامی، تفکری منسجم، موجه، اصولی، مهم و دارای چارچوب است که به بررسی مسئله بقای مادی و معنوی یک جامعه در مقابل خطرات و تهدیدات با توسل به قوه قهریه و سلاح و در جهت نیل به امنیت و تأمین منافع آن می‌پردازد. (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۲۹)

**سوسیالیسم:** سوسیالیسم (socialism) (جامعه باوری)، این اصطلاح از واژه فرانسوی «سوسیال» به معنای اجتماعی اخذ شده است. مهم‌ترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی تکیه بر برتری جامعه و اصالت بخشیدن سود همگانی بر فرد و سود فردی است. از جهت تاریخی نیز سوسیالیسم طغیانی است بر ضد فردباوری و لیبرالیسم اقتصادی در عصر جدید. مهم‌ترین مؤلفه مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آن‌ها بر ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. یکی از اصول و عناصر سوسیالیسم، تفکرات فراملیتی و گونه‌ای از تمایلات انسان‌گرایانه و اومانستی بوده است. درنهایت سوسیالیسم هم نتوانست به اهداف خود دست یابد. معمولاً از سرگذشت سوسیالیسم در اروپای شرقی و شوروی به‌عنوان شاهدهی بر این بن‌بست‌ها یاد می‌شود؛ از همین روست که سوسیالیسم در اروپای غربی همت خود را مصروف آشتی

دادن و آمیختن دموکراسی و آزادی‌های فردی با مسئولیت اجتماعی کرده است. (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵)

**فاشیسم:** واژه فاشیسم<sup>۱</sup> از کلمه ایتالیایی [لاتینی] فاشس گرفته شده که به معنای میله‌هایی (تبر) بود که پیشاپیش کنسول‌های روم باستان حمل می‌شد تا مظهر اقتدار آنان باشد. در دهه ۱۸۹۰ کلمه فاشیا در ایتالیا به کار رفت تا دلالت بر یک گروه سیاسی بنماید که معمولاً از سوسیالیست‌های انقلابی بودند. فقط زمانی که موسولینی این واژه را برای توصیف دسته‌های مسلح شبه‌نظامی که وی آن‌ها را در طول و پس از جنگ جهانی اول تشکیل داد و به کار برد، واژه فاشیسم و معنای ایدئولوژیکی روشنی پیدا کرد. (هی‌وود، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

اگرچه شعار ملی در عنوان ناسیونال سوسیالیسم به‌وضوح دیده می‌شود، ولی ملت و ملت‌گرایی نزد فاشیست‌ها بیش از نازی‌ها اهمیت دارد؛ زیرا نازیسم در درجه اول بر نژاد تأکید دارد و پس از آن ملت را قرار می‌دهد. از نظر فاشیست‌ها فرد نه به عنوان مهم‌ترین عامل، لیکن جزئی از ملت محسوب می‌شود، پس ملت چیزی غیر از تشکیل افراد است. تین ملت است که فرد را در بر گرفته، تکامل می‌دهد و همه چیز را به او می‌بخشد. یک فرد فاشیست باید طوری بیندیشد که نتواند وجود خود را خارج از ملت تصور کند، بدین ترتیب، فرد احساس وفاداری کامل به ملت داشته و با آرامش خاطر خود را وقف پیشرفت و عظمت ملت نماید. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

**اندیشه نظامی سوسیالیسم:** از اندیشمندان به‌نام سوسیالیسم می‌توان به لنین، تروتسکی، استالین و مائو اشاره نمود که در ادامه به بررسی آرا و نظرات نظامی آن‌ها خواهیم پرداخت:

**اندیشه نظامی لنین:** در انقلاب‌های متکی بر خشونت، نظیر انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷م شوروی، سازمان‌های نظامی به‌سرعت رشد نموده و حالت میلیتاریستی به‌شدت بر نظام حاکم می‌گردد. زیرا برای دفاع از انقلاب نیاز به نیروهای نظامی قوی است. ارتش سرخ در روسیه دارای همین رویکرد است. هنگامی که لنین قدرت را به دست گرفت، از موضوعات نظامی و استراتژیک ناآگاه و بی‌خبر نبود. وی بر آرای کلاوزویتس تکیه داشت که گفته بود «جنگ ادامه سیاست است» و اظهار می‌داشت: مارکسیست‌ها همواره این گفته را به‌عنوان مبنای تئوریک مفهوم هر جنگی می‌شمارند. او همچنین قائل به ارتباط میان سازمان حکومت و سازمان نظامی و اداره جنگ بود. از نظر وی، جنگ تعریفی کلی داشت؛ یعنی آگاه بود که جنگ نه‌تنها یک خصیصه نظامی، بلکه خصایص دیپلماتیک (سیاسی)،

روانی و اقتصادی نیز دارد. همچنین جنگ و انقلاب، ارتباط دائمی با هم دارند. او این تعبیر مارکس را پذیرفته بود که جنگ می‌تواند مامای انقلاب باشد. تز جنگ به‌عنوان مامای انقلاب و نیز حافظ انقلاب، بعدها در میان بسیاری از مارکسیست‌های دیگر نیز رایج گردید. لنین در ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸م خطاب به رهبران بلشویک گفت: ... تشکیل یک ارتش سوسیالیست و تشکیل گارد سرخ به‌منزله هسته اصلی اقدامات سوسیالیستی تلقی می‌گردد. (ارل، ۱۳۴۳: ۶-۱۲) به نظر لنین، جنگ هم انقلاب را به وجود می‌آورد. هرچند برای به دست گرفتن قدرت، پایان دادن به جنگ مسئله‌ای اساسی تلقی می‌شود و هم اقدامات نظامی برای بقای انقلاب ضروری است و انقلاب بدون وجود یک ارتش قوی به پیش نخواهد رفت. (لنین، بی‌تا: ۵۹) از نظر لنین، صلح نیز فی‌نفسه هدف نیست. بلکه برعکس، صلح نیز مانند جنگ، فقط ابزار سیاست است. بنابراین، از دیدگاه وی جنگ و صلح و امور نظامی ابزار سیاست و انقلاب هستند. موضوع بعدی مورد نظر لنین، جنگ انقلابی است؛ جنگ انقلابی نیز بدون ارتش انقلابی صورت نمی‌گیرد. وی در برابر تروتسکی می‌گوید: زمان آن رسیده که به عبارت‌پردازی‌های انقلابی پایان دهیم و به کار واقعی برسیم، اگر چنین نشود من از حکومت استعفا می‌کنم. برای دست زدن به جنگ انقلابی، یک ارتش که ما اکنون نداریم، لازم است. (ارل، ۱۳۴۳: ۱۴) این تفکر ارتش سرخ را به وجود آورد و میلیتاریسم را بر شوروی حاکم ساخت که در دولت استالین شکل واقعی به خود گرفت.

**اندیشه نظامی تروتسکی:** پس از لنین، تروتسکی پدر ارتش سرخ و سازمان دهنده فتح‌ها و پیروزی‌های داخلی بود. او واضح آیین و روشی بود که سیاست نظامی شوروی بر آن پایه‌گذاری شد. وی امور نظامی را جزو کار و برنامه زندگی خود می‌دانست و چون ارتش وسیله و ابزار انقلاب بود، مجبور بود برنامه زندگی خود را که تحقق انقلاب از طریق ارتش سرخ بود، عملی سازد. این کار جز با نابودی ارتش امپراتوری و شکل‌گیری ارتش سرخ محقق نمی‌شد. از نظر وی وسیله جنگ، ارتش است. نیروی نظامی و ارتش برای تروتسکی جایگاهی بس‌والا داشت و چنین نیرویی بود که توانایی تحقق اصل دیکتاتوری و طبقه کارگر را داشت. می‌توان ردپای اندیشه‌های ماکیاوولی را در تفکر تروتسکی مشاهده کرد؛ چرا که در این اندیشه دیگر صلح معنایی ندارد، آنچه اهمیت دارد ابزاری است که در شرایط انقلابی برای تحقق دیکتاتوری کمونیستی لازم است و آن جنگ است. وی در مورد جنگ و ارتباط آن با شیوه مارکسیستی می‌نویسد: روش مارکسیستی یک روش تاریخی و علمی است. فقط یک علم برای جنگ وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت.

علوم بسیاری هست که جنگ به آن‌ها توجه دارد، ولی خود جنگ، علم نیست. جنگ یک فن و مهارت عملی است. (ارل، ۱۳۴۳: ۲۶-۳۳)

از نظر تروتسکی مانع ترقی نوع بشر نه تنها سرمایه‌داری، بلکه وجود دولت‌های ملی نیز بود. تلاش برای بنای «سوسیالیسم در یک کشور» و هم‌زمان برقراری روابط بین‌المللی عادی با دولت‌های ملی سرمایه‌داری اروپا به معنای عادی تلقی کردن موجودیت دولت‌های ملی بود. تروتسکی معتقد بود که اگر انقلاب به اروپا گسترش نیابد، انقلاب روسیه یا در برابر حملات سرمایه‌داری اروپا به‌زانو درمی‌آید. برای ایجاد محیط امن و کسب موفقیت کامل در روسیه، فعالیت مستمر انقلابی در اروپا اجتناب‌ناپذیر است.

انقلاب یا مستمر است یا در غیر که در این صورت بر باد فنا می‌رود. از نظر ملتی خسته از آشوب و مشتاق وضعیت اقتصادی بهتر، استالینسم جاذبه‌ای عمیق‌تر و قیاس‌ناپذیر با تروتسکیسم داشت. (حقوق نیوز، ۱۳۹۹)

**اندیشه نظامی استالین:** برخی از محققان، استالین را یک رئالیست و تجربه‌گرا دانسته‌اند که از طریق کنترل خود بر دستگاه حزبی حزب کمونیست، تجربه وسیع سیاسی-استراتژیک کسب کرده است. جنگ روانی و تبلیغاتی برای استالین، جهت پیشبرد جنگ، توجیه آن و ایجاد علم جنگ که به اصطلاح در تز مارکس جایی نداشت، اهمیت یافت. وی در سخنرانی خود از جنگ با آلمان تحت عنوان جنگ آزادی‌بخش و جنگ برای آزادی کشورها سخن گفت. سیستم کمیسری و بحث تقسیم قدرت میان سران کمونیسم نیز این کشور را به سوی میلیتاریسم پیش برد. طرح دفاع استراتژیک از سوی استالین در سال ۱۹۳۶ عنوان و عملی گردید. هدف اساسی و اصلی مورد توجه ارتش سرخ در سرتاسر جنگ جهانی دوم، حتی در حالت دفاعی، تکیه بر اصل تعرض نهایی بود که پیروزی را از طریق انهدام کامل و سریع نیروهای دشمن در میدان تأمین می‌کرد. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۷۳)

او در برخورد با دشمن، پیروزی انقلاب و گسترش سوسیالیسم، همچون توخاچفسکی بر اصل تعرض تکیه دارد. وی زمانی گفته بود: «چه کسی یک رهبر نظامی را می‌خواهد که نتواند بفهمد دشمن حاضر به تسلیم نیست، بلکه باید او را خرد کرد.» در زمان استالین صنعتی شدن روسیه، در بعد نظامی، در دو بعد کمی و کیفی توسعه یافت، به گونه‌ای که در طول برنامه پنج‌ساله دوم صنایع دفاعی به سرعت نزدیک به دو برابر و نیم صنایع دیگر گسترش یافت و در برنامه سوم این نسبت به بیش از سه برابر رسید. استالین توانست با استفاده از عناصری چون ترس، و شور کمونیستی و



ناسیونالیسم روسی، آمادگی نظامی و فن جنگیدن را به اشتغال روزانه کارگران، دهقانان، دانشجویان و کارمندان شوروی تبدیل سازد. سازمان نیمه‌رسمی «اوساویاخین» عامل اصلی تجهیز مردم به شمار می‌رفت. به طور کلی یک معرفت عمومی از جنگ، به همه مردم داده شد و اطلاعات اختصاصی برای تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم شوروی و توسط تشکیلات آموزشی فراهم گردید. (ارل، ۱۳۴۳: ۴۹-۴۴)

**اندیشه نظامی مائو:** مائو تسه تونگ، رهبر تاریخ‌ساز چین در قرن بیستم میلادی، در سال ۱۸۹۳م در ایالت هونان چین به دنیا آمد. او در سال ۱۹۱۱ م به طرفداران سون یات سسن پیوست و برای اولین بار اونیفورم نظامی به تن کرد. (بامداد، ۱۳۶۳: ۲۵) مائو در سال ۱۹۴۹ انقلاب کمونیستی چین را به پیروزی رساند. او دارای دیدگاه و آرای حائز اهمیت در امور سیاسی و نظامی است. اثر مهم نظامی و استراتژیک او تحت عنوان شش اثر یا شش اثر نظامی است. که شامل مباحث زیر است:

۱- مسائل استراتژیک در جنگ انقلابی چین ۲- مسائل استراتژیک در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی  
۳- درباره جنگ طولانی ۴- مسائل جنگ و استراتژی ۵- تمرکز نیروی برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن ۶- اوضاع کنونی و وظایف ما.

از دید مائو، جنگ امری قانونمند است و قوانین جنگ، رشد یابنده و پویا هستند و داشتن آن‌ها برای فرماندهان جنگی (اعم از سیاسی و نظامی) الزامی است. او شروع جنگ را هم‌زمان با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات می‌داند و در تعریف آن می‌گوید: عالی‌ترین شکل مبارزه، جنگ برای حل تضادهای بین طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده‌اند. از دیدگاه مائو، قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی زمان و مکان و ویژگی آن تغییر می‌کند. او هدف اساسی جنگ را- بر اساس نگرش مارکسیستی- برانداختن جنگ می‌داند و لذا بر همین اساس، جنگ‌ها را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱- جنگ عادلانه ۲- جنگ غیرعادلانه؛ او همه جنگ‌های ضدانقلابی را جنگ غیرعادلانه و همه جنگ‌های انقلابی را عادلانه می‌داند و اعتقاد دارد که باید با جنگ انقلابی، جنگ ضدانقلابی را ریشه‌کن نمود. درجایی دیگر، تمام جنگ‌های مترقی را عادلانه می‌داند و تمام جنگ‌هایی که مانع ترقی شوند را غیرعادلانه. برای نمونه جنگ جهانی اول را غیرعادلانه دانسته و بر همین اساس تمام کمونیست‌ها را با آن مخالف می‌داند و قائل است که با چنین جنگی باید مقابله نمود. جنگ ژاپن (با چین) را نیز غیرعادلانه می‌داند. ولی جنگ‌های انقلابی خود را با رژیم دولتی چین، جنگی مقدس،

عادلانه و مترقی می‌داند که هدف آن صلح است. در اندیشه مائو، جنگ وسیله‌ای برای رسیدن به صلح جاودان است. وی توالی جنگ‌ها را علاوه بر طولانی بودن آن‌ها از دلایل نزدیکی آن‌ها به صلح جاودان می‌داند. علت اینکه جنگ خود را با ژاپن و جنگ جهانی اول ... را نزدیک به صلح جاودان می‌بیند، این است که اعتقاد دارد: این جنگ‌ها سرمایه‌داری را نجات نخواهد داد، بلکه برعکس آن را به‌سوی اضمحلال خواهد کشاند و حاصل آن جنگ‌های بزرگ انقلابی علیه جنگ‌های ضدانقلابی خواهد بود. به‌طور کلی از دید او هدف جنگ انقلابی، صلح است. نه تنها صلح برای یک کشور، بلکه صلح برای تمام کشورهای جهان. نه تنها صلح موقت، بلکه صلح جاودان. مائو بر انسان و نقش وی در جنگ نیز تأکید دارد و می‌گوید: نقش دینامیک و آگاه، صفت بشری است. انسان‌ها این ویژگی را در جنگ به‌طور بارز نشان می‌دهند... شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم می‌سازند، ولی به‌خودی خود تعیین‌کننده فرجام جنگ نیستند. برای تعیین فرجام جنگ، باید مساعی ذهنی، یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد. این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است. از دیدگاه مائو، جنگ، ادامه سیاست است. یعنی جنگ خود عملی سیاسی است و از زمان‌های خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی نباشد و نهایت اینکه به تعبیر او در یک کلام: حتی یک لحظه هم نمی‌توان جنگ را از سیاست جدا دانست. جنگ، ادامه سیاست است، اما با وسایل دیگر. منظور او این است، زمانی می‌رسد که سیاست نمی‌تواند از مرحله رشد خود جلوتر برود، وقتی سیاست به مرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش برود، جنگ درمی‌گیرد تا موانع را از سر راه سیاست بربود. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۷۴-۶۷۸)

**اندیشه نظامی در فاشیسم:** فاشیست‌ها بر این باورند که جامعه اساساً از سه نوع مردم تشکیل می‌شود: نخست، یک رهبر عالی، دارای بینش وسیع که از اقتداری بی‌چون و چرا بهره‌مند است. دوم، یک گروه نخبگان وجود دارد که انحصاراً از مردان بوده و با صفات قهرمانی، بینش و توانایی از خود گذشتگی مشخص می‌شوند. در آلمان نازی این نقش به اس اس داده شد. سوم، توده‌های مردم که رهنمود و دستور می‌گیرند و سرنوشت آنان همانا اطاعت محض است. (هی وود، ۱۳۸۶: ۳۷۹)

دولت فاشیسمی مفهومی ارگانیک دارد. یعنی همیشه وجود داشته و خواهد داشت و در نتیجه در تمام نسل‌ها جریان پیدا می‌کند. یعنی مانند یک موجود زنده باید توسعه یابد؛ به عبارت دیگر، دولت اگر توسعه نیابد، می‌میرد. این امر به معنای آن است که جنگ و توسعه‌طلبی، ابزار ادامه حیات دولت است و بدین ترتیب وجود آن‌ها در نظام فاشیستی توجیه می‌شود. در واقع ایدئولوژی فاشیسم

خشونت را به سیاست عادی دولت تبدیل نمود. قدرت را امتیاز و حق مسلم دولت دانست و گفت زور و قدرت واقعی و عملی، پیش‌نیاز اصلی حکومت است. فاشیسم، قدرت را بالاترین فضیلت برشمرده، غرایز جنگ‌طلبانه را ستود و خواستار اقدام مستقیم علیه مخالفان گردید. فاشیست‌ها اعتقادی به سودمندی صلح نداشته و می‌گفتند که صلح نه امکان دارد و نه مطلوب است. از نظر یک فاشیست، صلح‌جویی عملی بزدلانه است و بزدلی فلسفه نیست، بلکه کمبود و نقصی در شخصیت صلح‌جویان است. (بشریه، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵) از شخصیت‌های به‌نام این مکتب می‌توان به نیچه، هگل، موسولینی و هیتلر اشاره نمود. که در ادامه به بررسی آرا و نظرات آن‌ها خواهیم پرداخت.

**اندیشه نظامی نیچه:** فردریش ویلهلم نیچه را به جرئت می‌توان پدر معنوی فاشیسم و فلسفه او را شالوده اندیشه غیرعقلانی این جنبش به شمار آورد. نیچه، منادی جنگ و خونریزی است و بیزاری چشمگیری از زنان نشان می‌دهد. کتاب «چنین گفت زرتشت» آکنده از رؤیاهای شگفت‌انگیزی است که مغزی ناتوان تاکنون توانسته است، پدید آورد. از دید خودش، هرگز کتابی به این قدرت پدید نیامده است. به نوشته توماس، نیچه فریاد می‌زند: «با خطر زندگی کن و همیشه در جنگ مدام عمر گذار. آن که می‌خواهد صانع و سازنده باشد، لازم است نخست ویران‌کننده باشد. باید همه ارزش‌های دیرین را از میان بردارد.» در کتاب‌های پرحجم نیچه به این نکته پرداخته شده است که قدرت و زور، حقی است مسلم. مرد برتر در پی آن نیست که قدرت‌طلبی را معقول و مدلل جلوه دهد، بلکه تنها دلیل و توجیه او این است: «این خواست و اراده من است.» از دید نیچه خدایان مرده‌اند و مذهب امری کاذب است.

فاشیسم را در آغاز مکتبی پراگماتیسم و فاقد اصول و مبانی شناخته شده علمی دانسته‌اند که پس از پیدایش و گذشت سال‌ها از طوفانی که پیاورد، از سوی تنی چند از صاحب‌نظران و اندیشمندان مانند هانا آنت، مارکوزه، اریک فروم، پولانزاس و... تدوین، نقد و بررسی شده و با اصولی همچون: خردستیزی، توتالیتراریسم، دشمنی با دموکراسی و مارکسیسم، اقتدارگرایی، میلیتاریسم، نژادپرستی و ناسیونالیسم تندرو، شناسایی و معرفی شده است. اراده، آن گونه که مراد نیچه است، اراده قدرت است؛ یعنی اراده‌ای که اخلاق متعارف آن را محکوم می‌کند. برپایه آن، ضعیفان باید به خدمت قدرتمندان درآیند و فرماندهی از آن قدرتمندان و پیروی، وظیفه ضعیفان است. شخصیت آرمانی نیچه، قهرمانی است که زورش را در همه‌جا و همیشه بی‌پروا به کار می‌گیرد. قهرمان از خودش راضی است، از قدرت خود و تظاهر آن لذت برده و باید دلی از سنگ داشته باشد. دیگر خدایی در

جهان وجود ندارد و آنچه وجود دارد، مرد برتر است. توده مردمان در واقع برای این زندگی می‌کنند که مورد بهره‌برداری طبقات فرا دست قرار گیرند. میلیون‌ها انسان باید نیست و نابود شوند تا یک مرد برتر بتواند به زندگی ادامه دهد. نیچه خود را چون رزمنده‌ای رام نشدنی می‌دید که به عظمت مرد برتر دست یافته است و هیتلر این پندارهای بی‌پایه را که به کابوسی سهمگین می‌ماند، تحقق بخشید. (توماس، ۱۳۶۳: ۳۶۲-۳۶۱) هیتلر و موسولینی در مقام مردان برتر و آرمانی نیچه، فرضیه‌های غیراخلاقی او را دستاویز قرار دادند و با چنگ زدن به آن‌ها، کارهای غیرانسانی خود را توجیه کردند. (کرسون، ۱۳۶۲: ۵۲۱)

**اندیشه نظامی هگل:** از دیدگاه هگل، هر دولتی برای آنکه از جانب دولت‌های دیگر به‌عنوان دولتی آزاد و مستقل معرفی شود، باید به کشورهای دیگر که در فراسوی آن قرار گرفته‌اند، نظر کند و با آن‌ها رابطه به وجود آورد. جنگ، محور رابطه میان دولت‌هاست. (جهانگلو، ۱۳۶۸: ۷۵ و ۷۳) بنا به نظر هگل، دولت هیچ‌گاه بیش از زمانی که با دولت‌های دیگر در حال جنگ است، در نظر اعضای خویش حاضر و ملموس نیست. در چنین زمانی است که احساس همبستگی در اجتماع، به نیرومندترین حد و درجه خود می‌رسد. جنگ برای سلامت اخلاقی مردم خوب است. (پلامناتز، ۱۳۶۷: ۲۳۳) از دید هگل، جنگ عاملی است که می‌تواند آگاهی اجتماعی هر ملت را با حراست از وحدت معنویاتش در برابر هرگونه فردگرایی استحکام بخشد. در اینجا معنای جنگ عبارت است از به حداقل رساندن و از میان بردن شکاف‌هایی که ممکن است میان قلمرو حیات خصوصی فرد شهروند و قلمرو حیات عمومی دولت پدید آیند. جنگ عمل و اقدامی است که موجب حفظ سلامت اخلاقی دولت می‌شود. در جنگ نیرویی که هر فرد را به جامعه پیوند می‌دهد، پدیدار می‌شود. جنگ عملی است که دولت می‌تواند قدرت خود را بیازماید. جنگ تجلی سیاستی است که از راه آن هر ملتی می‌تواند جایگاهی که در تاریخ دارد را تعیین نماید. (جهانگلو، ۱۳۶۸: ۸۱-۷۶)

هگل، قدرت اراده را که در وجود شخصیتی جنگ‌آور و شجاع نمود می‌یابد، ستوده و چنین می‌گوید: «من قدرت اراده را طبق مقدار مقاومتی که می‌تواند نشان دهد و مقدار رنج و شکنجه‌ای که می‌تواند تحمل کند و بداند که چگونه متوجه نفع خود گردد، می‌سنجم و با ملامت به بدی و رنج وجودی اشاره نمی‌کنم؛ بلکه این امید را در دل می‌پرورانم که زندگی بیش از آنکه تاکنون بوده است، آکنده از رنج شود. بدبختی‌های همه این مردمان حقیر روی هم رفته حاصل جمعی را تشکیل نمی‌دهد، مگر در احساس مردان بزرگ. (راسل، ۱۳۷۳: ۱۰۴۲)

از نظر هگل، ارزش جنگ، ارزشی است تاریخی. به هنگام جنگ است که دولت به وحدت ایده‌آل میان خود و ملت می‌رسد. جنگ لحظه کلیدی سازمان‌یابی زندگی اجتماعی است. جنگ به عقیده هگل، نتیجه رویارویی روح قوم معینی است در برابر روح قوم دیگر و نه نتیجه بروز قهر فردی. هگل اعتقاد دارد که جنگیدن بیش از هر چیز عملی است اخلاقی؛ زیرا به وسیله آن حقیقت آزادی در تاریخ تحقق می‌یابد. آزادی اخلاقی را نیز باید در جنگیدن یافت. (جهانگلو، ۱۳۶۸: ۸۱-۹۲) دولت از نخستین لحظه هستی در دایره جنگ موضع می‌گیرد ... جنگ نه تنها کامل‌ترین شکل فعالیت دولت است؛ بلکه عنصری است که دولت در آنجا تشکل خواهد یافت. (پوپر، ۱۳۶۴: ۴۷-۷۴)

**اندیشه نظامی موسولینی:** به گفته موسولینی «فاشیسم یک ایدئولوژی است مرکب از آموزه‌های فرصت‌طلبی ماکیاوولی، مطلق‌گرایی سیاسی هگل، دکترین خشونت سورل و مصلحت‌گرایی ویلیام جیمز». فاشیسم یک ایدئولوژی جزمی نیست و دکترین خود را بنا به مقتضیات زمان می‌پذیرد ... فاشیسم سنتزی از همه ارزش‌هاست ... از زیر ویرانه‌های دکترین‌های لیبرالی، سوسیالیستی و دموکراتیک، آن عناصری را برمی‌گیرد که هنوز قابلیت زیست دارند ... سوسیالیسم را از دور خارج می‌کند، لیبرالیسم را از دور خارج می‌کند ... و سنتز تازه‌ای می‌آفریند. (شوالیه، ۱۳۷۳: ۴۰) همچنین در جای دیگر می‌گوید: فاشیسم منکر آن است که جنگ طبقاتی بتواند نیروی مؤثر و برتر در تحول جامعه باشد. (ساباین، ۱۳۵۴: ۳۷۵-۳۷۴) سرباز در فلسفه فاشیسم نمونه کامل انسان واقعی است و جنگ نیز عالی‌ترین فعالیت بشری ... البته پیشرفت موسولینی در ستایش جنگ از این هم پرشورتر است. از دید رهبر فاشیست ایتالیا، فقط جنگ است که تمام توانایی‌های بشر را تجهیز می‌کند و فقط ملت‌هایی که شهامت جنگیدن دارند، لایق صفت نجیب‌زادگی هستند. (کونل، ۱۳۵۸: ۵۰-۵۱)

از دید وی، جنگ ضرورت است، ضرورتی بیولوژیک. جنگ برای مردان، همان نقش مادر شدن برای زنان را دارد، جنگ زاینده‌گی است. سیاست‌های توسعه‌طلبانه تنها قانون ابدی و نامیرای زندگی است. موسولینی این ضرورت جنگ‌طلبانه و نظامی‌گرایانه را از لحاظ قهرمانی‌ها و اخلاقیات ایدئالیزه کرد. او گفت: «جنگ توانایی انسان‌ها را به بالاترین حد هیجانی آن می‌رساند و نشان شرافت بر مردمی می‌گذارد که جرئت جنگیدن دارند. واژه صلح فرسوده شده است. چیزی که اهمیت یافته مبارزه خونین مردان در زیر نور آفتاب است. تنها خون است که چرخ‌های تاریخ را به حرکت درمی‌آورد.»

(بشریه، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵)

**اندیشه نظامی هیتلر:** هیتلر در اثر معروف خود، کتاب «نبرد من» نوشت: اگر به این سؤال فکر کنیم که در واقع چه نیروهایی به دولت شکل می‌دهند یا آن را حفظ می‌کنند، می‌توانیم آن نیروها را در ذیل یک عنوان خلاصه کنیم: توان و اراده فرد به فدا کردن خود برای کل. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۳) هیتلر در خاطراتش می‌نویسد که هنگام شنیدن خبر جنگ از فرط خوشحالی زانو زد و از صمیم قلب به درگاه خداوند شکر کردم ... همان‌طور که برای هر آلمانی دیگر، برای من نیز مهم‌ترین و فراموش‌نشدنی‌ترین روز آغاز شد. (کونل، ۱۳۵۸: ۵۱) هیتلر صلح را واژه‌ای بی‌معنا می‌دانست و گفته است: «اگر ملت‌ها به آنچه دارند، قانع باشند، حرکتی که لازمه پیشرفت در جهان است، به وجود نخواهد آمد.»

در فلسفه فاشیسم، به همان‌گونه که در نظرات نیچه دیدیم، واژه حق، بی‌قدرت، مفهومی ندارد و اگر کسی یا ملتی قدرت گرفتن حق خود را نداشته باشد، حق به‌تنهایی واژه‌ای بی‌معنی خواهد بود. نظام طبیعت بر پایه حکومت قوی‌تر استوار شده و خداوند هم با آفریدن موجودات نیرومند در برابر موجودات ضعیف‌تر، این حق را به آن‌ها ارزانی داشته است. این نظام بر روابط ملت‌ها نیز چیره است و ملت‌های ضعیف همواره مغلوب و مقهور قوی‌ترها خواهند بود. (تولند، ۱۳۶۲: ۲۶۷)

### الگوی نظری:

در روش تحقیق تطبیقی به‌منظور مقایسه پدیده‌ها و استخراج نکات افتراق و اشتراک آن‌ها، ابتدا بایستی عوامل ثابتی را در نظر گرفت و سپس بر اساس آن به مقایسه پدیده‌ها پرداخت. بر همین اساس، به‌منظور جمع‌بندی و استخراج محورهای کلیدی، در این قسمت عوامل کلیدی اندیشه‌های نظامی بر اساس الگوی زیر، برگرفته از جزوه آموزشی اندیشه نظامی (آقا محمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۷)، به‌عنوان مبنای مقایسه اندیشه‌ها استفاده شده است.



نمودار ۱: الگوی نظری پژوهش

## روش‌شناسی تحقیق

نظر به اینکه این پژوهش باهدف بهره‌برداری از سوی مدیران، مسئولین و دانش پژوهان جمعی نیروهای مسلح انجام شده است، از نوع کاربردی است و از آن جهت که تلاش می‌کند تا موجب توسعه ادبیات اندیشه نظامی در کشور گردد، توسعه‌ای است؛ فلذا این پژوهش از نوع کاربردی- توسعه‌ای است. جامعه مورد مطالعه در پژوهش پیش‌روی شامل: کتب و نشریات مرتبط با اندیشه‌ها و آرای سیاسی و نظامی غرب، اسناد دفاعی و سخنرانی‌ها و آثار اندیشمندان سیاسی و نظامی در این خصوص و مصاحبه با صاحب‌نظران و... بوده که مورد بررسی قرار گرفت. در این راه، مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و روش اسنادی گردآوری شده و از کتب داخلی و خارجی، مقالات، نشریات رسمی دولتی و مطبوعات، پایان‌نامه‌های مرتبط، جستجو در بانک‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی نظیر اینترنت نیز بهره گرفته شده است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های جمع‌بندی و انتخاب شده و کدگذاری‌های دقیق بر روی آن‌ها، پژوهش‌گر نسبت به استخراج و احصاء محورهای کلیدی اندیشه نظامی دو مکتب فاشیسم و سوسیالیسم و بررسی تطبیقی آن از لحاظ نقاط اشتراک و افتراق اقدام نموده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار مکس کیودا استفاده شده است.

به‌منظور بهره‌برداری مناسب و جامع از اطلاعات اسنادی جمع‌آوری شده، ابتدا ضمن بررسی‌های اولیه و با مشورت صاحب‌نظران، کلیدواژه‌ها و الفاظی که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش داشت، احصاء شد. درنهایت بعد از نفر دوازدهم، نظرسنجی به دلیل تکرار نظر خبرگان، به اشباع نظری واصل و کلیدواژه‌ها و الفاظ مرتبط تعیین گردید. با توجه به تعداد زیاد الفاظ، در مرحله بعد و با توزیع پرسشنامه نسبت به اولویت‌بندی الفاظ اقدام و جهت تحدید پژوهش، تنها ۱۲ کلیدواژه انتخاب و از بقیه صرف‌نظر گردید. سپس برای سنجش حساسیت نظری، فرم مصاحبه و نظرسنجی بین خبرگان، توزیع و نظرات احصاء گردید.

کلیدواژه‌های تعیین‌شده توسط تمامی صاحب‌نظران، تأیید گردید. برای داده‌کاوی اطلاعات اسنادی تهیه‌شده، با محوریت این الفاظ، در متون جمع‌آوری شده و مصاحبه‌های انجام شده، جستجو صورت گرفت. از متونی که این الفاظ به‌کاربرده شده بود، حداقل یک جمله پس و پیش و بعضاً پاراگراف مربوطه به‌عنوان پایه داده، انتخاب و در یک بانک گردآوری و به‌عنوان داده‌های اولیه تعیین گردید. از بین پاراگراف‌های انتخاب‌شده از متون و سخنرانی‌ها، پاراگراف‌های مرتبط با موضوع پژوهش به

کمک نرم افزار مکس کیودا پالایش گردید که از میان آن‌ها، مفاهیم مرتبط با اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم، احصاء گردید که به دلیل محدودیت صفحات مقاله، بخشی از آن‌ها به‌عنوان نمونه به شرح جدول ذیل بیان شده است.

جدول ۲: نمونه مفاهیم و محورهای استخراجی

منبع	گزیده مطالب	مفهوم اصلی	محور کلیدی
ارل، ۱۳۴۳	مارکسیست‌ها همواره این گفته (جنگ ادامه سیاست است) را به‌عنوان مبنای تئوریک مفهوم هر جنگی می‌شمارند.	ارتباط سیاست و جنگ	ماهیت جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	جنگ روانی و تبلیغاتی برای استالین، جهت پیشبرد جنگ و توجیه آن و ایجاد علم جنگ اهمیت یافت.	تحقق سیاست	هدف جنگ
جمشیدی، ۱۳۸۵	ارتش سرخ پیروزی را از طریق انهدام کامل و سریع نیروهای دشمن در میدان تأمین می‌کرد.	اهمیت جنگ روانی	راهبرد جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	تشکیل یک ارتش سوسیالیست و تشکیل گارد سرخ به‌منزله هسته اصلی اقدامات سوسیالیستی تلقی می‌گردد.	اصل تعرض نهایی	راهبرد جنگ و دفاع
ارل، ۱۳۴۳	نخستین فرمان کمون‌ها (شکل معین جمهوری پرولتاری سوسیالیستی) عبارت بود از انحلال ارتش دائمی و تعویض آن با مردم مسلح	لزوم وجود نیروی نظامی	ماهیت جنگ و دفاع
لنین، بی‌تا	تروتسکی: دیگر نباید درباره صلح و برادری انسان‌ها و صلح تولستوی مهمل بافت.	لزوم جنگ برای وحدت ملی و نظامی	علت جنگ و دفاع
ارل، ۱۳۴۳	از دید مائو، جنگ امری قانونمند است و قوانین جنگ، رشد یابنده و پویا هستند و داشتن آن‌ها برای فرماندهان جنگی (اعم از سیاسی و نظامی) الزامی است.	نفی صلح و لزوم جنگ	علت جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵	مائو: قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی زمان و مکان و ویژگی آن تغییر می‌کند.	جنگ امری قانونمند است	ماهیت جنگ و دفاع
جمشیدی، ۱۳۸۵		اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ	راهبرد جنگ و دفاع



جدول ۳ مفاهیم اصلی در دیدگاه سوسیالیسم و فاشیسم

ردیف	مفهوم اصلی	سوسیالیسم	فاشیسم
۱	لزوم حکومت میلیتاریستی	*	*
۲	لزوم وجود نیروی نظامی	*	*
۳	اهمیت امور نظامی	*	
۴	نفی صلح و لزوم جنگ	*	*
۵	نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ	*	*
۶	اصل تعرض نهایی	*	
۷	لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی	*	*
۸	اهمیت جنگ روانی	*	
۹	جنگ امری قانونمند است	*	
۱۰	اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ	*	
۱۱	تقسیم جنگ‌ها به دو نوع جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه	*	
۱۲	نقش انسان در جنگ	*	
۱۳	لزوم استراتژی و تاکتیک در جنگ	*	
۱۴	ارتباط سیاست و جنگ	*	*
۱۵	لزوم جنگ برای سازندگی	*	*
۱۶	کمک به تحقق سیاست	*	
۱۷	حل اختلافات طبقاتی	*	
۱۸	ارتقا سلامت اخلاقی جامعه	*	
۱۹	حفظ دولت‌ها	*	
۲۰	جنگ لازمه پیشرفت و پویایی	*	
۲۱	بی‌توجهی به اخلاق	*	*
۲۲	تأکید زیاد بر نقش رهبر	*	
۲۳	شرافتمند بودن جنگجویان	*	*
۲۴	جنگ موهبت الهی	*	
۲۵	نژادپرستی	*	

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

### الف- نتیجه‌گیری

در این بخش، ابتدا به جمع‌بندی دیدگاه اندیشمندان هر دو مکتب به تفکیک مؤلفه‌ها می‌پردازیم، سپس به بیان اشتراک و افتراق آنها خواهیم پرداخت.

#### الف) ماهیت جنگ و دفاع:

##### • دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص ماهیت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست: عواملی همچون ارتباط سیاست و جنگ، لزوم حکومت میلیتاریستی، لزوم وجود نیروی نظامی، اهمیت امور نظامی، قانونمند بودن جنگ، به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء ماهیت جنگ محسوب می‌گردند.

##### • دیدگاه اندیشمندان فاشیسم در خصوص ماهیت جنگ و دفاع:

از دیدگاه فاشیسم عواملی همچون: موهبت الهی بودن جنگ، لزوم داشتن قدرت (نیروی نظامی) برای گرفتن حق و ارتباط سیاست و جنگ، به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء ماهیت جنگ محسوب می‌گردند.

#### ب) هدف جنگ و دفاع:

##### • دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص هدف جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست، عواملی همچون: برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح، به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند.

##### • دیدگاه اندیشمندان فاشیسم در خصوص هدف جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: حفظ دولت‌ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی، به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می‌گردند.

#### ج) راهبرد جنگ و دفاع:

##### • دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص راهبرد جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: اهمیت جنگ روانی، اصل تعرض نهایی، اقتضایی بودن قوانین هدایت جنگ، اصل تعرض نهایی، نقش تفکر انسان در جنگ، لزوم استراتژی و تاکتیک در جنگ، تفکر و تعقل در هدایت کردن جنگ، به‌عنوان اصلی‌ترین اجزاء راهبرد جنگ و دفاع محسوب می‌گردند.

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص راهبرد جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: تأکید زیاد بر نقش رهبری، به‌عنوان اصلی‌ترین جزء راهبرد جنگ و دفاع مطرح می‌شود.

(د) علت جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص علت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نفی صلح و لزوم جنگ، نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ و لزوم جنگ برای حل اختلافات طبقاتی، نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ و لزوم جنگ برای صلح، اصلی‌ترین علل جنگ محسوب می‌گردند.

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص علت جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم جنگ برای سازندگی، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی و اعتقاد به میلیتاریستی، جنگ لازمه پیشرفت و پویایی، جنگ لازمه پیشرفت و پویایی، نژادپرستی و برتری نژاد آریایی، به‌عنوان اصلی‌ترین علل جنگ محسوب می‌گردند.

(ه) اصول و ارزش جنگ و دفاع:

• دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست در خصوص اصول و ارزش جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان سوسیالیست عواملی همچون: بی‌توجهی به اخلاق و شرافتمند بودن جنگجویان، به‌عنوان اصول ارزشی جنگ مطرح گردیده است.

• دیدگاه اندیشمندان فاشیسم در خصوص اصول و ارزش جنگ و دفاع:

از دیدگاه اندیشمندان فاشیسم عواملی همچون: بی‌توجهی به اخلاق، جنگ برای سلامت اخلاقی مردم و شرافتمند بودن جنگجویان، به‌عنوان اصول ارزشی جنگ مطرح گردیده است.

حوزه‌های مشترک اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم: مفاهیمی همچون: ارتباط سیاست و جنگ، لزوم جنگ برای ایجاد وحدت ملی و نظامی، نگاه جامعه‌شناسانه به جنگ، نفی صلح و لزوم جنگ، لزوم وجود نیروی نظامی و لزوم حکومت میلیتاریستی، بی‌توجهی به اخلاق و شرافتمند بودن جنگجویان، در هر دو مکتب به‌صراحت بیان و تأکید گردیده است. لذا هر دو مکتب در ماهیت جنگ و دفاع و علل جنگ و اصول و ارزش جنگ و دفاع، دیدگاه‌های مشترکی دارند.

حوزه‌های افتراق اندیشه نظامی سوسیالیسم و فاشیسم:

در مکتب سوسیالیست با تأکید بیشتر بر هدف جنگ، برانداختن جنگ با جنگ، کمک به تحقق سیاست، حل اختلافات طبقاتی و جنگ عامل صلح را به عنوان اصلی ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع می دانند. حال آنکه در دیدگاه اندیشمندان فاشیست، حفظ دولت ها، ارتقا سلامت اخلاقی جامعه و پیشرفت و پویایی به عنوان اصلی ترین اجزاء هدف جنگ و دفاع محسوب می گردند. همچنین در حوزه ماهیت جنگ مکتب فاشیست به نوعی اغراق گونه جنگ را موهبت الهی در نظر می گیرد. همچنین رژیم های فاشیستی تأکید زیادی بر نقش رهبر دارند. موسولینی عنوان «دوچه» و هیتلر عنوان «فهرر» را برای خود برگزیدند. هر دو واژه مزبور به معنای پیشوا است. این پیشوا مظهر نمادین مردم بود. در مجموع می توان چنین بیان نمود که این دو مکتب از منظر تفکرات نظامی، اختلاف چندانی ندارند و شاید بتوان با بررسی عمیق تر به این نتیجه رسید که اصل و شالوده دیدگاه هر دو مکتب نظامی و میلیتاریسمی است و به جرئت می توان گفت در این خصوص تطابق نسبتاً کامل دارند.

#### **ب- پیشنهادها**

- الف) به منظور آشنایی مسئولان، مدیران و فرماندهان با اندیشه نظامی مکاتب سیاسی غرب، در راستای دشمن شناسی، می توان از نتایج این پژوهش بهره گرفت.
- ب) از نتایج این پژوهش می توان در تهیه متون آموزشی در سطوح مختلف به منظور آشنایی با اندیشه نظامی مکاتب سیاسی غرب استفاده نمود.
- ج) سایر مکاتب سیاسی غرب را می توان به عنوان موضوعی مستقل مورد پژوهش قرار داد.

## فهرست منابع:

- آقا محمدی، داوود (۱۳۹۷) جزوه آموزشی اندیشه نظامی، دانشگاه عالی دفاع ملی
- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳) دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید
- اسدی، مجید (۱۴۰۱) تبیین مبانی و اصول اندیشه نظامی غرب (مطالعه موردی: ایالات متحده آمریکا)، رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی
- ارل، ادوارد م، (۱۳۴۳)، سازندگان استراتژی نولنین تا هیتلر)، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- بامداد، محمد (۱۳۶۳)، افسانه حقیقت درباره مائو، تهران، انتشارات هفته
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸) سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، نشر علوم نوین
- پلامناتز، جان (۱۳۶۷) شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل. ترجمه حسین بشیریه. تهران؛ نشر نی
- پوپر، کارل (۱۳۶۴) جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌ا. فولادوند. تهران؛ خوارزمی
- توماس، هنری و دانالی توماس (۱۳۶۳)، ماجراهای جاودان در فلسفه، ترجمه احمد شمس، ققنوس
- تولند، جان (۱۳۶۲) چهره واقعی هیتلر. ترجمه محمد بامداد، هفته
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۳)، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، رخ اندیشه، تهران، انتشارات کلبه معرفت
- جهاننگلو، رامین (۱۳۶۸) انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- راسل، برتراند (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، پرواز
- ساباین، جرج (۱۳۵۴) تاریخ نظریات سیاسی (جلد دوم) ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، امیرکبیر
- شجاعی دیوکلائی، سیدحسین (۱۳۸۶) زمینه‌های پیدایش فاشیسم مجله: تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات - شماره ۴

- شریفیات، حافظ و شریفی، فاطمه، (۱۳۹۹)، علل و چگونگی به وجود آمدن فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول، هشتمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی
- سوالیه ژان ژاک (۱۳۷۳) آثار بزرگ سیاسی، از ماکیاولی تا هیتلر. ترجمه لیلا سازگار. تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی
- صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۱) اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم، قومس
- فدایی مهربانی، مهدی، ابراهیمی، زانبار (۱۳۹۹) نگرشی انتقادی بر سرچشمه‌ها و دکترین فاشیسم، پژوهش، نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸۵
- کونل، راینهارد (۱۳۵۸) فاشیسم؛ مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران. ترجمه منوچهر فکری ارشاد. تهران؛ انتشارات توس
- کرسون، آندره (۱۳۶۲) فلاسفه بزرگ، ج ۳، ترجمه کاظم عمادی، آگاه
- کریشن، کومار (۱۳۷۴) روش‌های پژوهش در کتابداری و اطلاع‌رسانی. ترجمه فاطمه رهادوست و فریرز خسروی. تهران: کتابخانه ملی ایران،
- لنین، و.ا. (بی تا) دولت و انقلاب، تهران، انتشارات شباهنگ
- مظلوم خراسانی، محمد (۱۳۸۱) فاشیسم ایتالیایی و ناسیونال سوسیالیسم آلمانی، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دوره: ۳۵، شماره: ۴-۳)
- هی وود، اندرو (۱۳۸۶) درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران؛ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- پایگاه خبری تحلیلی حقوق نیوز (۱۳۹۹) لئون تروتسکی و استالین اندیشه سیاسی در جهان قابل دسترسی در آدرس: [www.newslaw.net](http://www.newslaw.net)